

رویکرد تفسیری به موضوع وحدت اسلامی

(باتکیه بر تفاسیر فریقین)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۵

نانسی ساکی؛ دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده

وحدت، مقوله‌ای است که از دیرباز در فرهنگ دینی کشورهای اسلامی وارد شده و به مرور جایگاه ویژه‌ای یافته است. عالمان و روشنفکران شیعه و سنی، خصوصاً طی چند قرن اخیر، توجه خاصی به آن داشته‌اند. قرآن کریم نیز به مسأله وحدت اسلامی اهتمام خاصی می‌ورزد، از یک سو پیامدهای مثبت اتحاد را بازگو می‌کند و در بیان ارزش و جایگاه اتحاد افزون بر آنکه از اتحاد به عنوان نعمت بزرگ، قابل اهتمام و یادکردنی سخن می‌گوید، از مؤمنان می‌خواهد تا با یادکردن دوران تلخ تفرقه و آشوب در حفظ آن بکوشند؛ زیرا اتحاد میان امت مؤمن اتحادی است که به خواست خداوند متعال شکل گرفته و تحقق یافته است و از سوی دیگر نسبت به پیامدهای شوم اختلاف هشدار می‌دهد؛ چرا که به یقین اختلاف و تفرقه از عوامل مهم انحطاط و فروپاشی تمدنها و جوامع بشری و امت‌های دینی بوده است. بر همین اساس موضوع وحدت و تفرقه و نزاع مکرراً در قرآن مطرح شده و عوامل وحدت و زمینه‌های تفرقه یادآوری می‌شود. آنچه این پژوهش متضمن آن است بررسی مفهوم و ماهیت وحدت اسلامی، دیدگاه بزرگان شیعه و اهل سنت به وحدت، آیات مهم وحدت و آسیب شناسی وحدت اسلامی است. کلید واژه‌ها: وحدت، تفرقه، اختلاف، شیعه و اهل سنت، قرآن، آسیب‌ها.

طرح مسئله

وحدت و اتحاد در دین اسلام از مفاهیم مقدس است و شاید بتوان گفت این مفهوم در قرآن مجید بیشتر از دیگر مفاهیم سیاسی به کار رفته است. در آیات مختلف قرآن مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه بیان شده و شاید آیه ۱۰۳ آل عمران از مهمترین آیات دال بر این مسئله باشد. تاریخ، نیز گویای این حقیقت است که شخصیت‌های زیادی بوده‌اند که در جهت وحدت کلمه مسلمین با فکر و عمل اقدام کرده‌اند. قبل از همه خود پیامبر صلی الله علیه و آله با نفی هر گونه اختلافی با هر بهانه و شعاری، در دعوت مسلمین به وحدت و اتحاد همه جانبه اسلامی، توجه خاصی مبذول داشته است. چنان که ائمه مسلمین و بسیاری از علمای شیعه و سنی در آثار، گفتار و مواقف‌شان در هر زمان و موارد حساس، جلوی اختلافات را گرفته و زمینه تفاهم، وحدت و اتحاد، تقارب و تعاون میان جامعه اسلامی را فراهم نموده‌اند از جمله نوشتن کتاب *الخلافة* به واسطه شیخ الشریعه از دانشمندان نامدار تاریخ اسلام محمد حسن طوسی که در آن نظریات و آراء علمای فریقین و همچنین روش فقهی در استنباط احکام در سده چهارم و پنجم بدون تعصب، جمع و گردآوری شده است، نشان دهنده سیره و توجه بزرگان علم و دین به این امور بوده است. همچنین شخصیت‌هایی مانند طبرسی که تفسیرش - *مجمع البیان* - توسط علامه فقید شیخ محمود شلتوت به عنوان بهترین تفسیر به دار التقرب پیشنهاد شد و همین تفسیر با پاورقی‌های علمای دانشگاه از هر چاپ و به عنوان تفسیر قرآن تمام مذاهب معرفی گردید. پس روشن است که اصل وحدت و اتحاد، موضوعی نیست که محقق برای نخستین بار به آن پرداخته باشد؛ چون پژوهشگران، محققان و علمای هر دو فرقه به این موضوع اقبال نشان داده‌اند و آثاری نیز فراهم آورده‌اند و کنفرانس‌های فراوانی در خصوص اتحاد و وحدت از سوی کشورهای اسلامی برگزار شده است؛ اما در این پژوهش

موضوع وحدت اسلامی با نگاه به تفاسیر فریقین تبیین و رابطه آن با پدیده اختلاف با توجه به آیات مربوط به آن بیان شده است:

مفهوم و ماهیت وحدت:

الف) وحدت در لغت:

وحدت، «و ح د» یکی از پرمعناترین و قابل تأمل ترین ریشه‌های لغت عربی است که در کتب لغت به یک معنا به کار رفته و آن یکی بودن و یگانه بودن و یگانگی است و لغت شناسان بر این معنا یک نظر دارند.^۱

ب) مفهوم و ماهیت وحدت

مفهوم وحدت با واژه اتحاد گره خورده است و در اقوال بزرگان برای بیان مفهوم وحدت به تبیین و توضیح اتحاد تمسک جسته‌اند. شایان ذکر است که خود واژه اتحاد می‌تواند به دو صورت حقیقت و مجاز تصور شود: اتحاد حقیقی به معنای تبدیل دو چیز به یک چیز است که تحقق چنین اتحادی در خارج محال است و اتحاد مجازی تبدیل یک چیز به چیز دیگر است که خود بر دو نوع است: یکی آنکه بر اثر ضمیمه شدن یک شیء به شیء دیگر، محصول سومی پدید می‌آید؛ نظیر آنکه خاک با درآمیختن با آب، به گل تبدیل شود و دیگر آنکه چیزی بدون ممزوج شدن با چیز دیگر صورت جدیدی بپذیرد؛ مانند: تبدیل شدن آب به بخار بر اثر حرارت.^۲

اما اتحاد در اصطلاح سیاسی، یگانه شدن دو یا چند کشور و پذیرش نظام سیاسی، نظامی و اقتصادی واحد است که در پی آن به همه آن یک امت و کشور اطلاق می‌شود.^۳

قرآن به مسئله وحدت و اتحاد از دیدگاه اجتماعی آن نگرسته و بر اهمیت اتحاد میان جهانیان و ادیان و مسلمانان و نهاد خانواده تأکید کرده است. بنابراین مقصود از اتحاد اسلامی،

همبستگی و دست به دست هم دادن کلیه مسلمانان با حفظ هویت مذهبی در برابر دشمنان مشترکشان است.

تعاریف وحدت از دیدگاه بزرگان شیعه و اهل سنت

علمای بزرگ شیعه و اهل سنت تعاریف گوناگونی از وحدت ارائه داده‌اند که از جمله می‌توان به تعریف علامه امینی در مقدمه *الغدیر* اشاره کرد:

«عقاید و آراء درباره وحدت مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی را که قرآن با جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ بدان تصریح کرده، پاره نمی‌کند... در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکم فرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است.^۴ احمد امین مصری از علمای بزرگ اهل تسنن وحدت را این چنین تعریف می‌کند:

«وحدت به معنای توجه و تمسک به مشترکات بین دو فرقه یا دو قوم و در میان دو فرقه شیعه و اهل سنت است جای بسی تأسف است که با وجود مشترکاتی چون: یک خدا و یک پیغمبر و یک کتاب، افرادش در مسائل جزئی به نزاع و افتراق برخیزند».^۵ و علامه شهیر، شیخ محمود شلتوت درباره وحدت مسلمین بیان می‌دارد:

«اختلاف رأی و نظر یک امر طبیعی اجتماعی است که رهایی از آن ممکن نیست؛ ولی فرق است میان اختلافی که تعصب مذهبی و جمود فکری - بدون دلیل و منطقی - آن را به وجود آورده و اختلافی که از جهت و دلیل سرچشمه گرفته است؛ اولی اختلاف مذموم و دومی اختلاف منصفانه است که توأم با احترام فریق، نسبت به یکدیگر است و همگی احترام گذار به اصل جامع میان خود مصادر و مآخذ اولیه و قواعد اصولی اسلام هستند؛ چنانکه پیشوایان سابق با اینکه با هم اختلاف داشتند یکدیگر را محترم و معذور می‌داشتند و به استفاده و بهره‌برداری علمی می‌پرداختند و بنابراین مقصود از وحدت این نیست که مردم را به یک مکتب معینی دعوت کنیم و یا اینکه مذهب شیعه را در مذهب تسنن و یا مذهب تسنن را در مذهب تشیع جمع نماییم، بلکه هدف ما این است که طوائف مختلف اسلامی براساس محبت به کمک

یکدیگر بشتابند...»^۶

و بالاخره شیخ محمد عاشور، معاون رئیس دانشگاه الازهر مصر و رئیس کمیته گفت و گوی بین مذاهب اسلامی نظریه کاملاً منطقی و متین ارائه می دهد:

«مقصود از اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن همه مذاهب و روی گردانی از مذهبی و روی آوردن به مذاهب دیگر نیست که این بیراهه کشاندن اندیشه تقریب است. تقریب باید پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه به نبرد با خرافات رفت و باید دانشمندان هر مذهبی در گفت و گوی علمی خود، دانش خود را مبادله کنند، تا در یک لحظه آرام بدانند، بشناسند، بگویند و نتیجه بگیرند»^۷ و در واقع تقریب بین مذاهب نتیجه اش رسیدن به وحدت کلمه و امت واحده است که قرآن بسیار به آن توصیه کرده است.

با دقت در هر یک از این تعاریف در می یابیم که هر کدام از این تعاریف دارای معانی شناور و مفاهیم متفاوت و تأویل بردارند؛ اما مقبول ترین و شاید وجیه ترین تعریف از وحدت که معمول ترین آن نیز هست، وحدت پیروان مذاهب اسلامی به معنای همزیستی هواخواهانه آنان نسبت به یکدیگر است، به دیگر تعبیر، هم دلی، همسازگری و هم گرایی اسلامی. در این تعریف، پیروان مذاهب اسلامی با حفظ و تأکید بر هویت مذهبی خود در کنار یکدیگر قرار می گیرند و این تعریف از وحدت اسلامی را همان گونه که معمول است، در مقایسه با تعاریف دیگری از وحدت اسلامی، به ویژه تعاریف متغایر، تبیین می نمایند.

امام خمینی رحمه الله و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نظریه کلی و عمومی را پذیرفته اند و آن اینکه بر این عقیده اند که هیچ ضرورتی ایجاب نمی کند که مسلمانان به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول و فروع اختلافی فیما بین، بحث و استدلال نکنند؛ زیرا تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر ایجاب می کند این است که مسلمین - برای اینکه احساسات کینه توزی در میان شان شعله ور نگردد - متانت خود را حفظ کنند، یکدیگر را سبّ و شتم نمایند، به یکدیگر تهمت نزنند و ... یعنی حدودی را که اسلام در دعوت غیر

مسلمانان به اسلام لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند.^۱ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ۱۲۵)

اکنون روشن شد که منظور از وحدت امت اسلامی، این نیست که هر امتی از بحث و بیان موضع اعتقادی و فقهی خویش براساس ﴿بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ خودداری نماید، بلکه مقصود آن است که نخست فرقی مسلمین یکدیگر را به طور صحیح بشناسند و از مواضع فکری و اعتقادی همدیگر آگاهانه مطلع شوند و جهت حفظ و گسترش کیان و بنیاد اسلام، از نزاعی که قرآن کریم، بارها آن را نهی فرموده، باز ایستند و برای دفاع از ساحت مقدس قرآن مجید و اصول ثابت و مشترک اسلامی در برابر دشمنان ملحد و کفر ستیز مسلمین، امتی متحد و ملتی متشکل و هم جبهه باشند و این سیرت و سنتی است. ائمه اطهار، خلفا و پیشوایان سیاسی و عبادی بر آن تأکید نموده و خود نیز آن را اعمال می‌داشتند.

بررسی آیات وحدت از منظر مفسران

آیات قرآن کریم با موضوع وحدت را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

یک دسته آیاتی است که به وحدت ادیان به طور گسترده اشاره دارد و دسته دوم، آیاتی است که به وحدت امت اسلام اشاره دارد. آنچه مدنظر است دسته دوم از این آیات است که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آیات دال بر وحدت امت اسلامی

۱. آیاتی که مستقیماً بر وحدت تأکید می‌کنند:

(الف) ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۳) از مهمترین آیات مربوط به وحدت است که تفسیرهای گوناگونی را بر می‌تابد. در این آیه خداوند متعال مسلمانان را با جوهر عقیده اسلام

که یگانگی در راه خداست فرا می‌خواند و اعتصام به حبل و چنگ زدن به ریسمان خدا را هم، وسیله این یگانگی دانسته است.

در کلمه اعتصام - که ریشه آن عصمت است - نکته ادبی لطیفی وجود دارد. یعنی می‌خواهد بگوید: اساس دین اعتصام، به وسیله «حبل الله» که همان شریعت الهی، همان کتاب آسمانی است، فراهم گردد.^۹

فعل نهی «لا تفرقوا» هم مؤید است و می‌گوید به راههای متفرق نروید و به قبله واحدی رو آورید، هدف واحدی داشته باشید، به راهی بروید که قرآن دستور داده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرده است.

«و اعتصموا» یعنی متمسک شوید، خطاب جمع است و به ملت اسلام. با توجه به آیات قبل که سخن از فتنه انگیزی یهود و پراکنده کردن مسلمانان بوده، علی القاعده باید منظور از «حبل الله» اسلام باشد که یک دین جهانی و مطابق عقل و فطرت انسان است. البته توجه به این امر که «حبل الله» خواه اسلام باشد و خواه قرآن، مقید به مکان و زمان، فرقه و گروه خاصی نشده و همان طور که به وسیله ریسمان‌ها، آدمی می‌تواند خود را از تلف شدن نجات دهد، به وسیله تمسک به قرآن و اسلام نیز، و تنها در این صورت است که می‌توان از خطر سقوط رهایی یافت.

نگاه به تفسیر این آیه از تفاسیر شیعه و سنی گواه وحدت مفسران در این زمینه است، با آنکه مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی می‌گویند منظور از آن قرآن است و بعضی می‌گویند اسلام و بعضی دیگر گفته‌اند منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین هستند و نیز در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده نیز همین تعبیرات گوناگون دیده می‌شود، ولی نه این احادیث و نه آن تفسیرها، هیچ کدام با یکدیگر اختلاف ندارند؛ زیرا منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است،

خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او و به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع "ارتباط با خدا" که از معنی "بِحَبْلِ اللَّهِ" استفاده می‌شود، جمع است. علی بن ابراهیم قمی از دانشمندان قرن ۳-۴ هجری ذیل آیه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...﴾ آورده است که منظور از آن توحید و ولایت است و در روایت ابوالجارود از قول امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه فوق نوشته است: فعل «لا تفرقوا» در این آیه متذکر نهی از تفرقه یعنی اجتماع بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است.^{۱۰}

شیخ محمد عبده، این آیه را نوعی استعاره تمثیلیه دانسته است و اضافه می‌کند که این آیه در حقیقت حالت و موقعیت مسلمانان را در تمسک به کتاب الله و یا در متحد بودنشان و تعاونشان نسبت به یکدیگر شبیه به حالت چنگ زدن کسی از مکان بلند به ریسمان محکم کرده است که در آن امنیت وجود دارد و از سقوط جلوگیری می‌کند. در واقع کسی که به کتاب الله چنگ بزند، «کان اخذاً بالاسلام» است.^{۱۱}

آلوسی نیز در بحث از آیه مزبور با اسناد صحیح نوشته است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله کتاب الله هو حبل الممدود من السماء الى الارض» و نیز از زید بن ثابت نقل می‌کند که «قال رسول الله صلی الله علیه و آله انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله عزوجل ممدود ما بین السماء و الارض و عترتی اهل بیته...» سپس گفته است که در این عبارت، استعاره تمثیلیه وجود دارد. به حالت کسی که چنگ به ریسمانی مورد اعتماد زده و خود را از مکان بلندی آویخته، همانند کرده است.^{۱۲}

طنطاوی در تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن آورده است که خدا به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان خطاب کرده و آنان را به جهت بزرگداشت مورد خطاب قرار داده و فرمان تمسک به «حبل الله» را داده و گفته است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...﴾ ایشان نیز حبل را برای دین و قرآن استعاره گرفته است.^{۱۳}

به نظر می‌رسد که معنای کلی آیه بر یک محور می‌چرخد و آن اینکه مسلمانان باید پیرو دین واحد و رسول واحد و کتاب واحد باشند و خدا هم برای اینکه مطلب را بهتر مرکوز ذهن کند و فوائد اعتصام به «حبل الله» را بیان کند تا در نتیجه آن، اتحاد و اتفاق میان مسلمانان ایجاد شود؛ وضع اعراب قبل از اسلام را که گرفتار اختلاف بودند و به برکت اسلام با یکدیگر برادر شدند - متذکر می‌گردد.

ب) ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

این آیه بخش دوم از آیه ۱۰۳ آل عمران است که وحدت و برادری را تنها راه نجات معرفی می‌نماید: شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد! اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه "برادری و محبت" بود رهنمون ساخت. علامه طباطبایی درباره این بخش از آیه تأکید می‌کند که خدا همه مسلمانان را به تمسک جستن و چنگ زدن به کتاب الهی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت کرده و به قول علامه «و هذه الآيه تتعرض لحكم الجماعة المجتمععة و الدليل عليه قوله «جميعاً» و قوله «لا تفرقوا» و اضافة می‌کند که این فرمان عام است:

«ای یات تأمر المجتمع الاسلامی بالاعتصام بالكتاب و السنة كما تأمر الفرد بذلك»^۴ از این می‌توان این نکته را برداشت نمود که ایجاد وحدت و حفظ آن در جامعه اسلامی از مظاهر تقوای اجتماعی - سیاسی است؛ چنانچه ایجاد تنش و درگیری برخلاف تقوای الهی است.

پ) ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره: ۲۱۳)

این آیه از مهمترین آیاتی است که علت تشریح اصل دین و تکلیف کردن انسان را با آن و سبب اختلافاتی را که در آن واقع شده شرح می‌دهد.^{۱۵}

افراد انسان که به حسب فطرت، مدنی و اجتماعی بودند در آغاز تشکیل اجتماع به صورت گروه واحد و یکنواخت بودند بعداً در میانشان به مقتضای فطرت اختلافاتی در کسب مزایای حیاتی بروز کرد، رفع این اختلافات و مشاجرات محتاج وضع قوانین و نظامات مناسبی بود، لذا خداوند پیامبرانی برانگیخت و با ایشان احکام و قوانینی در شکل دین برای بشر فرستاده و بشارت‌ها و تهدیدهایی به آنها ضمیمه کرد و با یک سلسله وظایف عبادی آنها را کامل نمود، باز در معارف دینی و امور مبدأ و معاد اختلافاتی پیدا شد و در میان مردم، گروه‌ها و شعب مختلفی به وجود آمد و در نتیجه اتحاد دینی مختل گردید و اختلاف در مذهب به جهات دیگر هم سرایت کرد. این اختلاف به واسطه تعدی و سرکشی کسانی که عالم به کتاب آسمانی بودند و اصول و معارفش را می‌شناختند و حجت بر ایشان تمام شده بود، ظهور کرد.

بنابراین اختلافاتی که در بین افراد ایجاد می‌گردد از دو نظر بود:

۱. اختلاف در امور دنیا و اداره امور اجتماع؛ این یک اختلاف فطری است و یک نوع اختلاف نظر است که میان عامه مردم در فهم و حل مشکلات اجتماعی پدید می‌آید. برای اختلاف مذمتی نیست و خداوند به جهت ناتوانی مردم در رفع آن از روی لطف و رحمت، انبیاء را با احکام و تعالیم خود به جانب ایشان گسیل می‌دارد.

۲. اختلاف در امر دین است؛ اما نه در میان عامه مردم؛ بلکه در میان «حمله‌الکتاب» آن هم نه در راه وصول به حق، بلکه پس از علم به حق و مشاهده نیات و اتمام حجت.^{۱۶}

و این اختلاف امری ضروری و وقوعش در بین افراد جوامع بشری حتمی است؛ چون خلقت به خاطر اختلاف مواد مختلف است، هر چند که همگی به حسب صورت انسانند و وحدت در صورت تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می‌شود و لیکن اختلاف در مواد هم اقتضایی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است، پس انسانها در عین اینکه به وجهی

متحدند، به وجهی هم مختلفند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث می‌شود که هدف‌ها و آرزوها هم مختلف شود و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال می‌گردد و آن نیز باعث اختلال نظام اجتماع می‌شود. پیدایش این اختلاف بود که بشر را ناگزیر از تشریح قوانین کرد، قوانین کلیه‌ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد.^{۱۷} به همین جهت خدای سبحان شرایع و قوانینی برای آنان تأسیس کرد و اساس آن شرایع را توحید قرار داد که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح می‌کند و هم اخلاق آنان و هم رفتارشان را، پس تشریح دینی و تقنین الهی تشریحی است که اساسش تنها علم است.^{۱۸}

پس می‌توان گفت: اختلافات، مذموم و ناپسند است که به تفرق و دشمنی در میان امت واحد دامن می‌زند و نزاع را در میان طایفه‌ها بر می‌انگیزاند و سبب پراکندگی میان امت‌ها می‌شود. قرآن کریم پس از امر به ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ﴾ بر لزوم پیشه کردن تقوای الهی به بهترین وجه ممکن و پایداری بر راه اسلام تا فرا رسیدن مرگ امر می‌کند، از این رو می‌بینیم که قرآن کریم از درافتادن به دام تفرقه و اختلاف به شدت نهی کرده است تا مبدا همچون پیشینیان، اختلاف مذموم دامن گیر ما گردد و همان بلایی که به آنان رسید را تجربه کنیم.

ت) ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۵) و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است. در این آیه مجدداً بحث در پیرامون مسئله اتحاد و پرهیز از تفرقه و نفاق است، این آیه مسلمانان را از اینکه همانند اقوام پیشین، همچون یهود و نصاری، راه تفرقه و اختلاف را پیش گیرند و عذاب عظیم برای خود بخرند بر حذر می‌دارد و در حقیقت آنها را به مطالعه تاریخ پیشینیان و سرنوشت دردناک آنها پس از اختلاف و تفرقه دعوت می‌کند. اصرار و تاکید قرآن مجید در این آیات، در باره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آنها وقوع

خواهد یافت؛ زیرا هر کجا قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار نموده اشاره به وقوع و پیدایش آن است.^{۱۹}

۲. آیاتی که مهابت و بزرگی مسلمانان را در وحدت معرفی می‌کند:

الف) ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال: ۴۶) و از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود. بیش از این آیه، خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و ندای:

ب) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (انفال: ۴۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه یکی از نشانه‌های بارز ایمان ثابت قدم بودن مسلمانان در همه زمینه‌ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق عنوان شده و خداوند متعال بلافاصله عامل ثبات را به وسیله فعل امر اثبتوا بیان کرده و این ثبات را عامل پیروزی دانسته است و نیز بلافاصله پس از آن عامل اخلاص را با جمله ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ بیان فرموده است؛ به عبارت دیگر، خداوند برای پیروزی در جهاد، علاوه بر عمل ثبات عامل اخلاص را نیز گفته است.^{۲۰}

عامل اخلاص در جهاد، به وسیله ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ بیان شده است و تنها گفتن تهلیل و تکبیر کفایت نمی‌کند، بلکه جهاد و قتال نیز باید خالصانه باشد و مخلصاً لوجه الله باشد^{۲۱} و به قول علامه طباطبایی، منظور یاد خدا در دل و هم به زبان است با توجه به اینکه جمله ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾ مقید به «کثیر» است. «و قد قید الذکر بالکثیر لو تتجدد بروح التقوی»^{۲۲}

در واقع، ثبات و به یاد خدا بودن دو عامل مهم از اسباب معنوی پیروزی شمرده شده است. بعد از آن بلافاصله خداوند دستور ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ را صادر کرده و اطاعت خدا و رسول را در جنگ و غیر جنگ، اوامر و نواهی را از ارکان اقتدار امت اسلامی و پیروزی داشته است.^{۲۳}

اما فعل امر به صیغه نهی ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا﴾ اشاره به آن دارد که اختلاف و کشمکش، در میان مسلمانان سبب ضعف آنان می‌شود و عزت و شوکت آنان را از میان می‌برد چنانکه علامه در این باره می‌فرماید: «فإن اختلاف الآراء يخل بالوحدة و يوهن القوه»^{۲۴}

۳. آیاتی که در آنها لفظ «امت واحده» آمده و نوعی تأکید بر وحدت محسوب می‌گردد:

شایان ذکر است برخی از آیات که در آنها لفظ «امت واحده» آمده، معرکه آراء است؛ چون این آیات، نوعی مشیت جبرآمیز را تلقی می‌کنند در حالی که این آیات هر نوع مشیت جبر آمیز برای رسیدن به امت واحد را نفی می‌کنند و نشان می‌دهند؛ اراده خدا بر این تعلق گرفته که انسان‌ها با انتخاب و اختیار خود به امت واحده برسند، از این رو لازم می‌آید این آیات بررسی گردند.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۸-۱۱۹) و اگر پروردگار می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد در حالی که پیوسته در اختلافند.

به دلایل مشکلات لفظی و معنوی، این آیات معرکه آراء مختلف شده است از جمله اینکه چرا اگر خداوند می‌خواست که مردم را امت واحده، یعنی پیرو ملت واحده اسلام قرار دهد، در عمل چنین نشد؟!

ابوالفتح رازی می‌گوید: مراد خداوند از این مشیت قهر و الجاء و اکراه است؛ چون اگر به مشیت حتمیه خواسته بود، چنین کاری کرده بود و بر آن قادر بود؛ ولی نخواست؛ زیرا به آنان اختیار داده بود که اساس تکلیف است.^{۲۵}

از دیگر مشکلات لفظی مذکور ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ است که آیا «ذلک» به اختلاف باز می‌گردد یا رحم و رحمت! یعنی خداوند مردم را برای اینکه پیوسته اختلاف داشته باشند آفریده یا برای آنکه بر آنان رحمت آورد؟ برخی می‌گویند: رحمت به صورت مؤنث آمده است و اگر مراد و مرجع بود در این صورت باید می‌فرمود: «لتلک»!

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید، اسم اشاره ﴿وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ اشاره به رحمتی است که جمله ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾ بر آن دلالت دارد و اگر کلمه «رحمت» مؤنث لفظی است، منافات ندارد که اسم اشاره به آن مذکور آورده شود؛ زیرا در مصدر «رحمت» هر دو جایز است؛ به گواه اینکه می‌بینم در آیه ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (سوره اعراف: آیه ۵۶) نیز چنین است.^{۲۶}

شیخ طوسی به نکته مهم دیگری اشاره کرده است: که اگر هم «ذلک» به اختلاف برگردد، لام در آغاز، لام غرض نیست، بلکه لام عاقبت است. یعنی مردمان را آفرید تا مختارانه و سرانجام به دلایل خویش بعضی به راه اختلاف بروند.^{۲۷}

علامه طباطبایی اضافه می‌کند که اختلاف مزبور ناشی از «بغی» و «ظلم» خود مردم که موجب تفرق ایشان از حق و پوشاندن حق و نموداری باطل است و چنین اختلافی چگونه می‌تواند غایت خلقت و منظور خدای تعالی از آفرینش انسان باشد.^{۲۸}

پس معنا ندارد بگوییم خداوند سبحان عالم انسانی را ایجاد کرد تا ظلم و ستم را زنده و حق را باطل کند و بعد، او را به این جرم هلاکشان کند و سپس آنها را در آتش خالد بسوزاند؛ قرآن کریم با تمام بیاناتش چنین احتمالی را رد می‌کند و تایید می‌کند که آنچه از ناحیه خداوند است تنها رحمت و هدایت است و آنچه ظلم و اختلاف است از ناحیه خود مردم است؛ زیرا خداوند بر اساس سنت‌های لایتغیر خود، به آن دسته از انسان‌هایی که راه رشد و هدایت را از مجرای همین اسباب و وسایل و کمک عقل خود و ارشاد انبیاء انتخاب و اختیار نموده و از محدوده این ظواهر و کثرت که توقف در آنها منجر به فسادها و سقوط و هلاکت می‌شود، فراتر می‌روند، از روی رحمت و لطف خود نعمت توحید و وحدت و قرار گرفتن در وصف «امه واحده» را می‌دهد و آنها را از فساد و تفرقه نجات می‌دهد که آیاتی چون شوری: ۸؛ مائده: ۴۸ و نحل: ۹۳ به آن اشاره دارد.

آسیب شناسی وحدت اسلامی

بررسی عوامل، علل و مشکلاتی که مانع اتحاد مسلمانان می‌گردد، نیاز فوری و اولیه است؛ زیرا نفاق و اختلاف نوعی بیماری و نابهنجاری اجتماعی است. هر جامعه‌ای که دچار اختلاف و چند دستگی شود از حالت طبیعی و اعتدال خود خارج شده است و نیاز به درمان دارد و برای درمان نابهنجاری‌های اجتماعی نیز نخست باید عوامل و علل پیدایش آنها شناسایی شود، به عبارت دقیق‌تر ابتدا باید سراغ علت رفت و با علت مبارزه کرد، نه معلول. نزاع و درگیری فرقه‌ای معلول عوامل و عللی است و تا این علل و عوامل شناسایی نگردد و از بین نرود معلول که جنگ و نزاع فرقه‌ای است از بین نخواهد رفت.

به طور کلی موانعی که فرا روی وحدت و اتحاد یک جامعه قرار دارد دو دسته‌اند:

الف) موانع درونی:

منظور از موانع درونی در ایجاد و تقویت وحدت اسلامی، شناخت آسیب‌ها و آفاتی است که به لحاظ فکری و نظری از درون جامعه اسلامی ناشی شده و مسلمانان را دچار تفرقه و تنش و پراکندگی نموده است. اهمیت این مقوله از این جهت است که مساله وحدت اسلامی، مسئله درون دینی است.

۱. فراموش کردن اصل مدارا:

در قرآن کریم آمده است ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹)؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با وی هستند، نسبت به کفار سخت‌گیر و نسبت به خودشان اهل رحمت و شفقت‌اند. در این آیه سخت‌گیری تنها مخصوص کافران معاندی است که جز زبان زور و سخت‌گیری نمی‌فهمند و غیر از آنان مستحق مدارای اسلامی‌اند و مؤمنان و مسلمانان مستوجب رفتاری رحمت گونه‌اند. البته این مدارا به قدری گستره دارد که پیروان سایر ادیان را هم شامل می‌شود، به همین دلیل باید مسلمانان و پیروان

محمد صلی الله علیه و آله اصل مدارای انسانی در اسلام را بر برخوردهای غیر برادری ترجیح داده و به هیچ وجه اجازه ندهند که این برخوردها به خشونت فرقه‌ای مبدل شود. گوستاولوبون با اشاره به این نکته می‌نویسد:

«این مطلب برای پیروان مسیح فوق العاده تأسف بار است که تساهل مذهبی که در میان همه اقوام جزء قانون مروت شمرده می‌شود، آن تساهل را مسلمانان به آنان آموخته‌اند.»^{۲۹}

۲. عدم التزام عملی همه مسلمانان به تعالیم دین:

در توضیح این مقوله باید، عوامل تاریخی را مورد توجه قرار داد، چرا که برخی عوامل تاریخی باعث شد تا افکار و عقایدی در بین مسلمین شکل بگیرد که نتیجه آن از بین رفتن جایگاه و منزلت تعالیم اصل اسلامی مثل قرآن مجید و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مقدم شدن افکار عادی و سنت‌های انسانی برخی از افراد جوامع اسلامی نسبت به تعالیم اصیل اسلامی بوده به عنوان مثال، با اینکه قرآن کریم به صراحت همه مسلمانان و پیروان خود را به وحدت و اخوت اسلامی دعوت کرده؛ ولی با این حال، گفته‌ها و شیوه عمل برخی از عالمان و فقها و محدثان که خود را تابع قرآن و سنت می‌دانند، به گونه‌ای است که در واقع تخم تفرقه و اختلاف را می‌پراکنند و با قلم و بیان و عمل خود به این مسئله ضد قرآنی و خلاف سنت نبوی دامن می‌زنند که می‌توان علت آن را بی‌توجهی، بی‌خردی و کج فهمی، استبداد رأی نسبت به دستورات مبین اسلام و یا امیال و اغراض نفسانی و حفظ موقعیت اجتماعی سیاسی خود دانست.^{۳۰}

۳. پرهیز از خشونت و رواج رحمت و رأفت اسلامی:

بیشتر متذکر شدیم که مسلمانان به دستور قرآن با اهل ایمان به رحمت و رأفت و تعامل رفتار نمایند نه با خشونت.^{۳۱} بر این اساس شعار مبنایی اسلام رحمت و رأفت است و بی‌مناسبت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «رحمة للعالمین» لقب گرفته است؛ چرا که ایشان

درصد گسترش رحمت بوده است نه انحصار آن به گروه یا مذهب خاصی. مبنایی که اسلام برای وحدت مطرح کرد ایمان به خدا (توحید) است و در هر انسانی چنین گوهری یافت می‌شود.

از مهمترین آیاتی که به این مهم اشاره دارد: آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود است که مستقیماً بر این امر تأکید می‌کند: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...﴾ این آیه علت خلقت انسان را رحمت رسانیدن پروردگار قلمداد کرده و عدم وجود اختلاف در میان امت اسلامی را از نشانه‌های رحمت خداوند دانسته است. از سوی دیگر می‌بینیم: که خدای تعالی درباره رسول گرامی‌اش فرمود: به مؤمنین رؤف و رحیم است، ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ و در این کلام رأفت و رحمت آن حضرت را تصدیق فرموده، با این حال، چطور این رسول رؤف و رحیم راضی می‌شود که خودش در بهشت به نعمت‌های آنجا متنعم باشد و در باغهای بهشت با خیال آسوده قدم بزند، در حالی که جمعی از مؤمنین به دین او و به نبوت او و شیفتگان به فضائل و مناقب او در درکات جهنم در غل و زنجیر باشند؟ و در زیر طبقاتی از آتش محبوس بمانند؟ با اینکه به ربوبیت خدا و به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به حقانیت آنچه رسول آورده، معترف بوده‌اند، تنها جرمشان این بوده که جهالت برایشان چیره گشته، ملعبه شیطان شدند و در نتیجه گناهای مرتکب گشتند، بدون اینکه عناد و استکباری کرده باشند.^{۳۲} در آخر نیز اشاره به این مطلب ضروری است که آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶) صراحتاً بیان می‌کند که اجباری در دین نیست، راه هدایت از گمراهی آشکار است و این حکم، راه بسیاری از خشونت‌ها و جنگ و خون‌ریزی را می‌بندد و انسان را در این دو راهی کاملاً مختار قرار داده است، بنابراین کمال دین در دلربایی آن است نه در وحشت‌زایی آن و مبنای اصلی وحدت هم همین رحمت و دلربایی است نه خشونت.

۴. عدم بدگویی و ناسزا به مقدسات همدیگر:

اسلام به هیچ وجه فحش و ناسزا نسبت به دیگران را روا نمی‌دارد و آن را به شدت محکوم می‌کند. قرآن کریم این گونه برخورد را حتی نسبت به بتها (که کاملاً مطرود قرآن و محمد صلی الله علیه و آله برای مبارزه با آنها مبعوث شده است) نیز روا نمی‌دارد و در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ﴾ (انعام: ۱۰۸)

۵. دوری از قشری‌گرایی و ظاهر پرستی:

اختلاف میان اهل تشیع و تسنن بیشتر در دو حوزه فقه و کلام است، هر چند بیشتر این اختلافات در حوزه کلام جای می‌گیرند و این امر در حالی است که اگر گوهر دین را در دو عرصه فردی و اجتماعی، به ترتیب عبودیت و عدالت بدانیم، توجه چندانی برای اختلاف ورزی و تأکید و پافشاری برای موارد اختلافی، باقی نمی‌ماند؛ چرا که مسائل و احکام فقهی برای تبیین مسائل عبادی و برخی مسائل دیگر است و مسائل کلامی به مباحث و امور معرفتی می‌پردازد. پس با توجه به آنچه ذکر شد، مسلمانان می‌توانند با تأکید بر دو عنصر عبودیت و عدالت از مسائل اختلافی و حاشیه‌ای دوری‌گزینند و بر این دو اصل که در حقیقت روح دین و دینداری است تکیه کنند.^{۳۳} علما و مسلمانان شیعه و سنی نیز باید توجه کنند که اختلاف در فروع را نباید به اختلاف در اصول تعمیم و تسری دهند و از اختلاف در دو حوزه فقه و کلام، اختلاف در اصول را نتیجه بگیرند و در مقام عمل آن را مبنا قرار دهند.

ب) موانع بیرونی:

موانع بیرونی زائیده اغواگری‌ها و نیرنگ‌ها و توطئه‌های پیدا و پنهان قدرتهای استعماری جهان است که اتحاد و هم بستگی مسلمین را برای خود دردناک و تحمل ناپذیر می‌دانند و سعی می‌کنند با ایجاد تفرقه و اختلاف و منازعه در میان امت‌های مسلمان جهان، مانع تشکیل جبهه توحید و امت واحد اسلامی شوند.

با مطالعه تاریخ اسلام، مشاهده می‌گردد که سرزمین‌های اسلامی، کم‌کم از وحدتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه با بستن عقد اخوت ایجاد کرد، به سمت تفرقه و اختلاف پیش رفته، حتی خلفای راشدین نیز با نیروهای تفرقه افکن از جمله قبیله‌گرایی رو به رو بودند. در حالی که امویان آخرین زمامدارانی بودند که بر کل جهان اسلام حکومت می‌کردند. با این همه با نیروهای تفرقه افکن از قبیل قطب بندی بین سپاهیان شامی و خراسانی که نمایانگر رقابت‌های فارسی - عربی بود مواجه بودند.^{۳۴}

نکته اساسی این است که تضعیف تدریجی جهان اسلام و تحمیل استعمار غرب، باعث ایجاد شکاف بسیار بزرگتر و فقدان وحدت در جهان اسلام گردید و صورت‌هایی از تنوع را پدید آورد که تا امروز نیز پایدار است.^{۳۵}

پیداست که دشمنان اسلام همواره به شیوه‌های گوناگون علیه اسلام و مسلمانان توطئه چینی می‌کنند، این توطئه‌ها گاه آشکار و همراه با دخالت‌های نظامی و سیاسی صورت می‌پذیرد و گاه با نفوذ در میان خود مسلمانان و امت مسلمین، اهداف خود را اجرا می‌کنند.^{۳۶}

اما در حال حاضر استعمار، برای اینکه وحدت زنده نشود دو کار اساسی کرده است؛ یکی تجزیه و قطعه قطعه کردن فرهنگ و تمدن اسلامی از راه تقویت ناسیونالیسم و نژادپرستی و قومیت‌گرایی، آن چنان که مشاهده می‌کنیم همواره سنت از فرهنگ عرب و ایران و ترک و هند و ... است و حال آنکه آنچه در طول هزار و سیصد سال وجود داشته یک فرهنگ بیش نیست و آن فرهنگ اسلامی است.^{۳۷} و دیگری ایجاد شکاف و اختلاف از طریق جنگ فرقه‌ای. خداوند بزرگ مجازات تفرقه‌اندازان و آنان که وحدت را رعایت نکنند، چنین بیان می‌دارد:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۹)

شیخ محمد عبده در ذیل این آیه بیان داشته است که تفرقه اندازی و ضعف مذهب و دین از دسائس بیگانگان است و برای آن است که بیگانگان کوشیده‌اند که فرق مختلف اسلامی را با تفرقه اندازی ضعیف کنند و قلوب آنان را نسبت به یکدیگر آزرده سازند و آنان را از دستورات

راستین اسلام دور کنند و بذر تشکیک را در میان مسلمانان بیاشند و رابطه مسلمانان را با دین راستین کم کنند در نتیجه این اختلاف اندازی، شیعه را با اهل سنت، عرب را با ترک و فارس مسلمان مخالف می‌کند. شیخ محمد عبده از مبارزان راستین با استعمار، مسلمانان را به وحدت فرا می‌خواند و پیشرفت مسلمانان را در وحدت می‌داند.^{۳۸}

نتیجه

مباحثی که تاکنون پیرامون وحدت و اتحاد مطرح گردید، نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

۱. منظور از وحدت و اتحاد انسانها: توحید اعتقادی دینی و رد اختلافات فکری و اعتقادی و سلیقه میان آنها نخواهد بود بلکه با حفظ این اختلافات نسبت به هم همدلی داشته و به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و مصالح متقابل را رعایت کنند.

و مراد از وحدت و اتحاد امت اسلامی وحدت و اتحاد مواضع اعتقادی و فقهی و عدم بیان آنها نیست، بلکه مقصود این است که نخست فرقه‌های اسلامی به طور صحیح یکدیگر را بشناسند، از مواضع فکری و اعتقادی همدیگر کاملاً مطلع شوند و برای حفظ کیان اسلام از نزاعی که قرآن کریم آن را نهی کرده پرهیزند و برای دفاع از ساحت قرآن و اصول ثابت مشترک اسلامی ید واحده باشند.

۲. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ حبل را نیز یکی از عوامل مهم ایجاد وحدت ذکر می‌کند که مراد از حبل را مفسرین؛ قرآن، وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیان فرموده‌اند که باعث تداوم و بقای جامعه اسلامی می‌شود و نتیجه برادری ایمانی چیزی جز عزت و رهایی از ذلت عمومی و اجتماعی جامعه اسلامی نسبت به جوامع دیگری نخواهد بود.

۳. رفع اختلاف، پیروزی، تقویت و ایجاد مرکز قدرت توسط مسلمانان در جهان و ایجاد هماهنگی با پیروان ادیان دیگر نیز از اهداف وحدت و اتحاد اسلامی برشمرده شده است.

۴. وجود عوامل آسیب‌زا (درونی - بیرونی)، مسئولیت عالمان و اندیشمندان شیعه و سنی را دو چندان می‌کند که بیش از پیش وحدت و همگرایی را تبلیغ و تشویق و با روش‌های نادرستی که در بین عوام مشهور است و مبنای عقلی و نقلی صحیحی هم ندارد مبارزه نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۸۸۴، ذیل واژه اتحاد؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیه المسمی الصحاح، ج ۲، ص ۵۴۷ ذیل ماده «وح د»؛ ابن اثیر، مجد الدین ابن السعادات المبارک بن محمد الجزری، النهایه، ج ۵، ص ۱۶۰ ذیل ماده «وح د».
۲. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، باب حادی عشر، ص ۱۱۶.
۳. انیس، ابراهیم، منتصر، عبدالحلیم، الصواحی، عطیه، خلف الله احمد؛ محمد، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۱۰۱۷، ذیل ماده «وح د»؛ بستانی، بطرس، دایرة المعارف و هو قاموس عام کل فن و مطلب، ج ۲، ص ۴۴۰.
۴. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج ۵، مقدمه.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب مجموعه مقالات، ص ۱۸۹.
۶. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب مجموعه مقالات، ص ۳۲۲.
۷. اسکندری، مصطفی، بازخوانی اندیشه و تقریب، ص ۳۲.
۸. مجموعه آثار مطهری، ج ۲۵، ص ۲۶۰.
۹. سید قطب، قطب الدین، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۲۵. مطالعات فرهنگی
۱۰. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.
۱۱. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۴، ص ۲۰.
۱۲. آلوسی، شهاب الدین محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹؛ رازی، فخرالدین، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۸، ص ۱۱۱.
۱۳. جوهری طنطاوی، الجواهر فی التفسیر، ج ۲، ص ۱۳۸.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۶۹.
۱۵. همان، ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۱۵۴.

۱۷. همان، ج ۲، ص ۱۷۷.
۱۸. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۷.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳.
۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۷۸.
۲۱. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ج ۳، ص ۴۸۹.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۵.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۳۲.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۵.
۲۵. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۴۹؛ فخر رازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۱۰، آلوسی، شهاب الدین محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۲۰۲.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۶۲ - ۶۷.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، صص ۸۳ - ۸۶.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۶۶.
۲۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، توحید کلمه، ص ۳۱، همو، اسلام آئین همبستگی، ص ۹۵.
۳۰. هاشم زاده، هریسی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۲۱۰؛ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۷۲.
۳۱. مراد از خشونت داشتن تعصب، جنگ با دشمن بدون دلیل، کشتار اقوام دیگر که بر دین اسلام نیستند مانند آن چه مسیحیان در جنگ‌های صلیبی به راه انداخته بودند یا واقعه هولوکاس که هیتلر در جنگ جهانی دوم برابر یهود به راه انداخته بود؛ در حالی که مسلمانان از این گونه خشونت‌ها میرا هستند و همواره توحید کلمه را چه بین ادیان دیگر و چه میان فرق مختلف مسلمانان مبنای عمل خویش قرار داده‌اند.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۴۰.
۳۳. بروجردی، مصطفی، گسترش و نوسازی تمدنی اسلامی، صص ۳۶ - ۳۰.
۳۴. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۶۳.
۳۵. نصر، حسین، موانع اندیشه وحدت در جهان اسلام، روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۳/۵.
۳۶. بروجردی، مصطفی، گسترش و نوسازی تمدنی اسلامی، صص ۳۶ - ۳۵.

۳۷. یادداشت‌های مطهری، ۱۳۸۷، ص ۴۱۴.

۳۸. رشید رضا، محمد، المنارج، ۸، صص ۲۱۳-۲۳۲.

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. ابن اثیر، مجد الدین ابن السعادات المبارک بن محمد الجزری، النهایه، تحقیق طه احمد الزاوی، محمود الطناخی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. اسکندری، مصطفی، بازخوانی اندیشه و تقریب، قم: دار الغدیر، ۱۳۸۱ هـ. ش. چاپ اول.
۴. آلوسی، شهاب الدین محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار الفکر، ۱۳۸۹ هـ. ق. الطبعة الثالثة.
۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۶. انیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم، الصواحی، عطیه، خلف الله احمد؛ محمد، معجم الوسیط، بی‌جا: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، بی‌تا.
۷. بروجردی، مصطفی، گسترش و نوسازی تمدنی اسلامی، عوامل و موانع، تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۷۵ هـ. ش. چاپ اول.
۸. بستانی، بطرس، دایرة المعارف و هو قاموس عام کل فن و مطلب، بیروت: دار المعرفه، بی‌تا.
۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، اسلام آئین همبستگی، تهران: بعثت، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۱۰. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، توحید کلمه، تهران: نشر فرهنگ، ۱۴۰۴ هـ. ق. چاپ اول.
۱۱. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب مجموعه مقالات، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ هـ. ش. چاپ سوم.
۱۲. جوهری طنطاوی؛ الجواهر فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، بی‌تا، بی‌جا.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیه المسمی الصحاح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، باب هادی عشر، ترجمه حسینی شهرستانی، تصحیح و تحقیق محمود افتخارزاده، تهران: معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ه.ش. چاپ دوم.
۱۶. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیادهای پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۷. رازی، فخرالدین، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ ه.ق. الطبعة الخامسة.
۱۸. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۹. سید قطب الدین، فی ظلال القرآن، بیروت: بی نا، ۱۳۶۸، الطبعة الناهضة.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴.
۲۱. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق. الطبعة السابعة.
۲۲. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، [بی‌جا]: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ه.ق. = ۱۳۶۸.
۲۴. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، بیروت: افست از چاپ نجف، بی‌نا، ۱۳۸۷ ه.ق.
۲۵. مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۶، ه.ش. چاپ اول.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۲۷. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۶۸ م. الطبعة الثالثة.
۲۸. نصر، حسین، موانع اندیشه وحدت در جهان اسلام، روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۳/۵.
۲۹. هاشم زاده، هریسی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. یادداشت‌های مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۸ ه.ش.